

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۲۳۷

تفسیر اول صحیحتر است.

به هر حال ببینیم عکس العمل این قوم سرکش در برابر ندای توحیدی این پیامبر بزرگ چه بود؟ قرآن در آیه بعد می گوید: «آن جمعیت اشرافی خودخواه که خداوند یگانه را انکار کردند و لقای آخرت و رستخیز را تکذیب نمودند و ما آنها را نعمت فراوانی در این زندگی دنیا بخشیده بودیم گفتند: این فقط انسانی است مثل شما، از آنچه شما می خورید می خورد، و از آنچه می نوشید می نوشد» (و قال الملا من قومه الذین کفروا و کذبوا بقاء الاخره و اترفناهم فی الحیاة الدنیا ما هذا الا بشر مثلکم یا کل مما تاکلون منه و یشرّب مما تشرّبون).

آری جمعیتی که در ناز و نعمت به سر می بردند و به تعبیر قرآن «ملا» بودند (ظاهری چشم پر کن و درونی از نور حق تهی داشتند) چون دعوت این پیامبر بزرگ را مخالف هوسهای خود می دیدند، و مزاحم منافع نامشروع و استکبار و برتری جوئی بی دلیلشان مشاهده می کردند و به خاطر همین ناز و نعمتها از خدادور افتاده بودند و سرای آخرت را انکار نمودند، به ستیزه بر خواستند، درست باهمان منطقی که سرکشان قوم نوح داشتند. آنان انسان بودن این رهبران الهی و خوردن و نوشیدن آنها را همانند سایر مردم دلیلی بر نفی رسالتشان گرفتند، در حالی که این خود تائیدی بر رسالت این بزرگ مردان بود که آنها از میان توده های مردم برمی خاستند که دردها و نیازها - شان را بخوبی درک کنند. سپس به یکدیگر گفتند: «اگر شما بشری همانند خودتان را اطاعت کنید بطور قطع زیانکارید!» (و لئن اطعتم بشرا مثلکم انکم اذا لخاسرون).

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۲۳۸

این کوردلان توجه به این نکته نداشتند که خودشان انتظار داشتند مردم در این وسوسه های شیطانی از آنان پیروی کنند و برای مبارزه با این پیامبر همصدا شوند، اما با این حال پیروی از کسی را که از کانون وحی کمک

می‌گیرید و قلبش به نور علم پروردگار روشن است عیب می‌شمردند و مخالف آزادی و حریت‌انسان!

سپس به انکار معاد که همیشه قبول آن سدی بر سر راه خود کامگان و هوسرانان بود پرداختند و گفتند: «آیا این مرد به شما وعده می‌دهد هنگامی که مردید و خاک و استخوان (پوسیده) شدید باز هم از قبرها بیرون می‌آئید و حیات نوینی را آغاز می‌کنید؟! (ایعدکم انکم اذا متم و کنتم ترابا و عظاما انکم مخرجون).

«هیئات! هیئات! از این وعده‌هایی که به شما داده می‌شود» (وعده‌های بی‌اساس و تو خالی!) (هیئات هیئات لما توعدون).

اصلا مگر ممکن است انسانی که مرد و خاک شد و ذرات آن به هر سو پراکنده گشت باز هم به زندگی باز گردد؟ چنین چیزی محال است محال!!

سپس با این سخن انکار معاد را تءکید بیشتری کردند که «غیر از این زندگی دنیا چیزی در کار نیست، پیوسته گروهی از ما می‌میرند و نسل دیگری جای آنها را می‌گیرد، و بعد از مرگ دیگر هیچ خبری نیست! و ما هرگز برانگیخته نخواهیم شد»! (ان هی الا حیاتنا الدنیا نموت و نحیی و ما نحن بمبعوثین).

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۲۳۹

سرانجام به عنوان یک جمع بندی در اتهامی که نسبت به پیامبرشان داشتند چنین گفتند: «او فقط مرد دروغگوئی است که بر خدا افترا بسته، و به همین دلیل ما هرگز به او ایمان نخواهیم آورد»! (ان هو الا رجل افتری علی الله کذبا و ما نحن له بمؤمنین).

نه رسالتی از طرف خدا دارد، و نه وعده‌های رستاخیز او درست است، و نه برنامه‌های دیگرش، به همین دلیل یک آدم عاقل به او ایمان نخواهد آورد. هنگامی که غرور و طغیان آنها از حد گذشت و تمام پرده‌های حیا را دریدند، و بی‌شرمی را در انکار رسالت و معجزات و دعوت انسانساز پیامبرشان را به آخرین حد رساندند، و خلاصه بر همه آنها اتمام حجت شد، این پیامبر بزرگ الهی رو به درگاه خدا کرد و «گفت: پروردگارا مرا در مقابل تکذیبهای آنها یاری کن» (قال رب انصرنی بما کذبون).

آنها هر چه توانستند گفتند و هر تهمتی می‌خواستند زدند، تو مرا کمک فرما.

«و از سوی پروردگار به او گفته شد که آنها به زودی از کار خود پشیمان خواهند گشت» و میوه درخت تلخی را که نشانده‌اند خواهند چشید» (قال عما قليل ليصبحن نادمين).

اما زمانی پشیمان می‌شوند که سودی ندارد و راه بازگشت بسته است. و همین‌طور شد «ناگهان صیحه آسمانی آنها را به حق زیر ضربات خود فروگرفت» (فاخذتهم الصيحة بالحق). صاعقه‌ای مرگبار با صدائی وحشت‌انگیز و مهیب فرود آمد، همه جا را تکان داد و در هم کوبید و ویران کرد، و اجساد بی‌جان آنها را روی هم ریخت، بقدری

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۲۴۰

سریع و کوبنده بود که حتی قدرت فرار از خانه‌هاشان پیدا نکردند و در درون همان خانه‌هایشان مدفون گشتند چنانکه قرآن در پایان این آیات می‌گوید:

«ما آنها را همچون خار و خاشاک در هم کوبیده شده روی سیلاب قرار دادیم» (فجعلناهم غثاء).

«دور باد از رحمت خداوند قوم ستمگر»! (فبعدا للقوم الظالمين).

نکته‌ها:

۱- زندگی پر زرق و برق و اثر شوم آن

در آیات فوق رابطهای میان «اتراف» (زندگی اشرافی و پرناز و نعمت) و «کفرو تکذیب لقای پروردگار دیده می‌شود، و به راستی چنین است، چرا که صاحبان این گونه زندگانی معمولاً تمایل به آزادی بی‌قید و شرط برای هر گونه کامجویی و بهره‌گیری از لذائذ حیوانی دارند، و پر واضح است که قبول مراقبت الهی و همچنین دادگاه بزرگ رستاخیز مانع مهمی در این راه است، هم آرامش وجدانشان را بر هم می‌زند، و هم زبان مردم را به روی آنها باز می‌کند.

لذا این گونه افراد یکباره طوق عبودیت پروردگار را از گردن بر می‌دارند، و راه‌انکار مبدء و معاد را پیش می‌گیرند و به تعبیری که در آیات فوق خواندیم می‌گویند: زندگی همین است و بس و هیچ خبر دیگری نیست و هر کس غیر این بگوید دروغگو است! دم غنیمت است و این چهار روزه عمر را باید

خوش بود، از هر چمنی باید گلی چید و از هر وسیله لذتی لذت جست! و اینچنین خلافتکاریها وزشتهای اعمال خود را توجیه می کنند. از این گذشته فراهم ساختن چنان زندگی پر زرق و برق بدون غصب حقوق دیگران و ظلم و ستم معمولاً ممکن نیست، تا رسالت پیامبران و قیامت را انکار نکنند

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۲۴۱

این راه برای آنها هموار نخواهد شد، و اینجاست که می بینیم اکثریت کسانی که دارای چنین زندگی هستند به همه چیز پشت پا می زنند و با دیده تحقیر و انکار به همه چیز می نگرند.

این بینوایان کور دل و اسیران چنگال هوی و هوس از سایه اطاعت و لطف پروردگار بیرون می روند، ولی طوق عبودیت هوی و هوس و شهوت را بر گردن می نهند، و خود بنده بندگان دگر می شوند، افکاری منحط، ارواحی آلوده، و دلپهایی سیاه و تاریک دارند، دورنمای زندگی آنها شاید برای بعضی جالب باشد اما از نزدیک وحشتناک است چرا که نا آرامی حاصل از گناه و ترس از زوال نعمتها و مرگ فکر آنها را همواره در اضطراب فرو می برد.

۲ - «تراب» و «عظام»

«تراب» به معنی خاک و «عظام» به معنی استخوانها است، معمولاً بدن انسان نخست تبدیل به استخوانهای پوسیده و سپس خاک می شود، بنابراین جای این سؤال باقی است که چرا در آیه فوق، تراب بر عظام مقدم داشته شده است؟

این تعبیر ممکن است اشاره به دو بخش مختلف بدن آدمی باشد نخست گوشتها فرو میریزد و خاک می شود و استخوانها سالها بعد از آن باقی می ماند و سپس می پوسد و از بین می رود.

این احتمال نیز قابل توجه است که تراب اشاره به نیاکان بسیار قدیم باشد که همگی خاک شدند و عظام اشاره به پدران که استخوانهای پوسیده آنها باقی است.

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۲۴۲

۳ - غشاء چیست؟

در آیات فوق خواندیم که «قوم ثمود» بر اثر صیحه آسمانی همچون «غشاء» گشتند، غشاء در اصل به معنی گیاهان خشکیده‌ای است که به صورت بسیار درهم ریخته بر روی سیلاب قرار دارد، همچنین به کفهایی که روی دیگ در حال جوشیدن پیدا می‌شود نیز غشاء می‌گویند. تشبیه اجساد بی جان آنها به غشاء اشاره به نهایت ضعف و ناتوانی و در هم شکستگی و بی ارزش بودن آنها است، چرا که خاشاک روی سیلاب از هر چیزی ارزشتر و سبکتر است نه از خود اراده‌ای دارد و نه بعد از گذشتن و فرو نشستن سیلاب اثری از آن باقی می‌ماند. در مورد صیحه آسمانی، شرح مبسوطی در جلد نهم صفحه ۱۶۴ (ذیل آیه ۶۷ سوره هود) داشتیم، البته این مجازات منحصر به قوم ثمود نبود بلکه چند قوم گنهگار با همین عذاب الهی نابود شدند که شرح آن را در همانجا بیان کردیم.

۴ - یک سرنوشت عمومی

جالب اینکه در آخرین جمله از آیات مورد بحث، مسأله را از صورت خصوصی بیرون آورده و به صورت یک قانون کلی و همگانی بیان می‌کند و می‌فرماید: دورباد قوم ستمگر از رحمت خدا، و این در حقیقت نتیجه‌گیری نهایی از کل این آیات است که آنچه در این ماجرا گفته شد از انکار و تکذیب آیات الهی و انکار معاد و رستاخیز و نتیجه دردناک آنها، مخصوص جمعیت و گروه معینی نیست، بلکه همه ستمگران را در طول تاریخ شامل می‌شود.

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۲۴۳

آیه ۴۲ - ۴۴

آیه و ترجمه

ثم اٰنشاننا من بعدهم قرونا ۴۲
 ما تسبق من اٰمة ۴۳
 ثم اٰرسلنا رسلنا تتراكل ما جاء اٰمة رسولها كذبوه فاتبعنا بعضهم بعضا و جعلنهم اٰحادیث فبعدا لقوم لا یؤمنون ۴۴
 ترجمه :

۴۲ - سپس اقوام دیگری را بعد از آنها به وجود آوردیم.
 ۴۳ - هیچ امتی بر اصل و سر رسید حتمیش پیشی نمی‌گیرد و از آن نیز

تاء خیر نمی کند.

۴۴ - سپس رسولان خود را یکی بعد از دیگری فرستادیم، هر زمان رسولی برای (هدایت) قومی می آمد او را تکذیب می کردند ولی ما این امتهای سرکش را یکی پس از دیگری هلاک نمودیم و آنها را احادیثی قرار دادیم (چنان محو شدند که تنها نام و گفتگوئی از آنها باقی ماند) دور باد از رحمت خدا قومی که ایمان نمی آورند!

تفسیر:

اقوام سرکش یکی بعد از دیگری هلاک شدند

پس از پایان داستان قوم ثمود، قرآن در آیات مورد بحث اشاره به اقوام دیگری که بعد از آنها و قبل از موسی (علیه السلام) روی کار آمدند کرده، می گوید: «بعد از آنان جمعیت های دیگری را روی کار آوردیم» (ثم انشاننا من بعدهم قرونا آخرین).

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۲۴۴

چرا که این قانون و سنت خداوند بزرگ است که فیض خود را قطع نمی کند و اگر گروهی مانعی بر سر راه تکامل نوع بشر شدند آنها را کنار زده و این قافله را در مسیرش همچنان پیش می برد. اما این اقوام و طوائف گوناگون هر کدام دارای زمان و اجل معینی بودند و «هیچ امتی از اجل خود پیشی نمی گیرند و از آن عقب نمی افتند» (ما تسبق من امة اجلها و ما يستأخرون). بلکه هنگامی که فرمان قطعی پایان حیات آنها صادر می شد از میان می رفتند، نه یک لحظه زودتر و نه دیرتر. «اجل» به معنی عمر و مدت چیزی است، و گاه به نقطه پایان و انتها نیز اجل گفته می شود، مثل اینکه می گوئیم: اجل فلان بدهی فلان زمان است (یعنی سر رسید آن). البته «اجل» همانگونه که قبلا هم گفته ایم دو گونه است: «حتمی» و «مشروط یا معلق».

اجل حتمی زمان پایان قطعی عمر شخص یا قوم یا چیزی است که هیچگونه دگرگونی در آن امکان ندارد، ولی اجل مشروط یا معلق زمانی است که با دگرگون شدن شرائط و موانع ممکن است کم و زیاد بشود، قبلا در این

زمینه بقدر کافی صحبت کرده‌ایم.
به هر حال روشن است که آیه فوق به اجل حتمی اشاره می‌کند.
آیه بعد ناظر به این حقیقت است که دعوت پیامبران در طول تاریخ هیچگاه

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۲۴۵

قطع نشده، می‌فرماید: «ما سپس رسولان خود را یکی بعد از دیگری فرستادیم» (ثم ارسلنا رسلنا تترًا).
«تترًا» از ماده «وتر» به معنی پی در پی در آمدن است، و تواتر اخبار به معنی خبرهائی است که یکی بعد از دیگری می‌رسد و از مجموعه آنها انسان یقین پیدامی‌کند، این ماده در اصل از «وتر» به معنی «زه کمان» گرفته شده است چراکه زه به کمان چسبیده و پشت سر آن قرار گرفته است و دو سر کمان را به هم نزدیک می‌کند، (از نظر ساختمان کلمه، «تترًا» در اصل «وترًا» بوده که واو آن تبدیل به «ت» شده).
به هر حال این معلمان آسمانی یکی پس از دیگری می‌آمدند و می‌رفتند، ولی اقوام سرکش همچنان بر کفر و انکار خود باقی بودند، به طوری که «هر زمان رسولی برای هدایت امتی می‌آمد او را تکذیب می‌کردند» (کلما جاء امة رسولها کذبوه).
هنگامی که این کفر و تکذیب از حد گذشت و بقدر کافی اتمام حجت شد «ماین امتهای سرکش را یکی بعد از دیگری هلاک نمودیم و از صفحه روزگار محویشان کردیم» (فاتبعنا بعضهم بعضًا).
آنچنان نابود شدند که تنها گفتگوئی از آنها در میان مردم باقی ماند آری «ما آنها را احادیثی قرار دادیم» (و جعلناهم احادیث).
اشاره به اینکه گاه امتی منقرض می‌شود اما نفرات و آثار چشمگیری از آنها در گوشه و کنار به صورت پراکنده باقی می‌ماند، ولی گاه چنان نابود می‌شود که جزاسمی از آنها بر صفحات تاریخ یا در گفتگوهای مردم باقی نمی‌ماند و این امتهای سرکش و طغیانگر از دسته دوم بودند.

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۲۴۶

و در پایان آیه، همچون آیات پیشین می‌گوید: «دور باد از رحمت خدا قومی که ایمان نمی‌آورند» (فبعدا لقوم لا يؤمنون).

آری این سرنوشت‌های دردناک نتیجه بی‌ایمانی آنها بود، و به همین دلیل مخصوص آنها نیست، هر گروه بی‌ایمان و سرکش و ستمگر خواه ناخواه به چنین سرنوشتی گرفتار می‌شود، چنان نابود می‌گردد که تنها نامی از او در صفحات تاریخ و گفتگوها باقی می‌ماند. آنها نه تنها در این دنیا دور از رحمت خدا بودند که در سرای دیگر نیز از رحمت الهی دورند، چرا که تعبیر آیه، مطلق است و همه را شامل می‌شود.

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۲۴۷

آیه ۴۵ - ۴۹

آیه و ترجمه

ثم اٰرسلنا موسیٰ و اٰخاه هرون بایتنا و سلطن مبین ۴۵
الیٰ فرعون و ملایه فاستکبروا و کانوا قوما عالین ۴۶
فقالوا انؤمن لبشرین مثلنا و قومهما لنا عبدون ۴۷
فکذبوهما فکانوا من المهلکین ۴۸
و لقد اٰتینا موسیٰ الکتب لعلهم یهتدون ۴۹
ترجمه :

۴۵ - سپس موسی و برادرش هارون را با آیات خود و دلیل روشن فرستادیم.
۴۶ - به سوی فرعون و اطرافیان اشرافی او، اما آنها استکبار کردند و اصولاً مردمی برتری جو بودند.
۴۷ - آنها گفتند: آیا ما به دو انسان همانند خودمان ایمان بیاوریم، در حالی که قوم آنها (بنی اسرائیل) ما را پرستش می‌کنند (و بردگان ما هستند).
۴۸ - (آری) آنها این دو را تکذیب کردند و سرانجام همگی هلاک شدند.
۴۹ - ما به موسی کتاب آسمانی دادیم، شاید آنها (بنی اسرائیل) هدایت شوند.

تفسیر:

قیام موسی و نابودی فرعونیان فرا می‌رسد

تا اینجا سخن در باره اقوامی بود که پیش از موسی (علیه السلام) پیامبر اولوالعزم

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۲۴۸

پروردگار روی کار آمدند و رفتند، اما در آیات مورد بحث اشاره بسیار کوتاهی

به قیام موسی و هارون در برابر فرعونیان و سرانجام کار این قوم مستکبر کرده می فرماید:

«سپس موسی و برادرش هارون را با آیات خود و دلیل آشکار و روشن فرستادیم» (ثم ارسلنا موسی و اخاه هارون بایاتنا و سلطان مبین). در اینکه منظور از «آیات» و «سلطان مبین» چیست؟ و این دو، چه تفاوتی با هم دارند؟ مفسران تفسیرهای گوناگونی کرده اند:

۱ - بعضی گفته اند منظور از آیات، معجزاتی است که خداوند به موسی بن عمران داد (آیات نه گانه) و منظور از «سلطان مبین»، منطق نیرومند و دلائل داندانشکن موسی (علیه السلام) در برابر فرعونیان است.

۲ - دیگر اینکه مراد از «آیات» همه معجزات موسی است و منظور از «سلطان مبین» بعضی از معجزات مهم مانند معجزه «عصا» و «ید بیضاء» است، چرا که اینها از ویژگی خاصی برخوردار بودند که موجب سلطه و پیروزی آشکار موسی بر فرعونیان می شد.

۳ - این احتمال را نیز بعضی داده اند که «آیات» اشاره به آیات تورات و بیان احکام و مانند آن است، و «سلطان مبین» اشاره به معجزات موسی است.

ولی با توجه به موارد استعمال «سلطان مبین» در قرآن مجید، تفسیر اول نزدیکتر به نظر می رسد چرا که در موارد متعددی کلمه «سلطان» یا «سلطان مبین» در قرآن به معنی دلیل و منطق روشن آمده است.

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۲۴۹

آری موسی و برادرش هارون با این آیات و سلطان مبین را فرستادیم «به سوی فرعون و اطرافیان اشرافی و مغرور او» (الی فرعون و ملاه). چرا تنها سخن از ملا (جمعیت اشرافی مرفه و مغرور) می گوید و نمی فرماید آن دورا به سوی همه مردم مصر فرستادیم، اشاره به اینکه ریشه همه فساد، اینها بودند و اگر اینها اصلاح می شدند، بقیه، کارشان آسان بود، و از این گذشته آنها سردمداران و دست اندرکاران کشور بودند و هیچ کشوری اصلاح نخواهد شد مگر اینکه سردمدارانش اصلاح شوند.

«ولی فرعون و اطرافیان، استکبار کردند و زیر بار آیات حق و سلطان مبین نرفتند (فاستکبروا)».

«و اصولاً آنها مردمی برتری جو و سلطه طلب بودند» (و کانوا قوما عالین). تفاوت جمله «استکبروا» با جمله «کانوا قوما عالین» ممکن است از این نظر باشد که جمله نخست، اشاره به استکبار آنها در برابر دعوت موسی است، و جمله دوم اشاره به این است که استکبار همیشه جزء برنامه آنها و بافت فکر و روحشان بود. این احتمال نیز وجود دارد که اولی اشاره به استکبار آنها، و دومی اشاره به این باشد که آنها از قدرت و زندگی برتری برخوردار بودند و همین عامل مهم استکبارشان بود. یکی از نشانه‌های روشن برتری جوئی آنها این بود که «گفتند: آیا ما به دوانسان همانند خودمان ایمان بیاوریم در حالی که قوم آنها (بنی اسرائیل) بندگان و بردگان ما هستند؟! (و قالوا) انؤمن لبشرین مثلنا و قومها لنا عابدون».

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۲۵۰

نه تنها ما نباید زیر بار آنها برویم، بلکه آنها همیشه باید بندگان ما کنند! آنها پیامبران را متهم به برتری جوئی و سلطه‌طلبی می‌کردند در حالی که خودشان بدترین سلطه جو بودند و آثار این خوی زشت در این گفتارشان به خوبی نمایان است. به هر حال با این استدلال‌ات واهی به مخالفت با حق برخاستند «و موسی وهارون را تکذیب کردند و سرانجام همگی هلاک و نابود شدند» و ملک و حکومتشان بر باد رفت (فکذبوهما فکانوا من المهلکین). و سرانجام به این ترتیب دشمنان اصلی بنی اسرائیل که سد راه دعوت موسی وهارون بودند از میان رفتند، و دوران آموزش و تربیت الهی بنی اسرائیل فرارسید.

